

پول شاد

هنر ژاپنی

آشتی کردن با پول و ثروت

کن هوندا

مترجم:

روزبه ملک زاده – غزال پارسا

فصل پنجم

آینده پول

در این فصل قصد داریم آینده پول را با هم بررسی کنیم. نه تنها به بررسی آینده پول می‌پردازیم، بلکه نقش پول را در دنیای آینده نیز مورد بحث قرار می‌دهیم. با تغییر و دگرگونی جهان، زندگی ما نیز دست خوش تغییر می‌شود. تغییرات آینده بسیار شگفت‌انگیز خواهند بود و بدون شک از محدودیت‌هایی که در تصور ما وجود دارد فراتر خواهند رفت. اما در عین حال پتانسیل ایجاد کردن هرگونه هرج و مرج عاطفی را نیز دارند. ما هم در این مورد باید واقع بین باشیم. چالش‌های حقیقی پیش روی آینده ما است. در سی سال آینده احتمالاً ده میلیارد نفر بر روی کره زمین زندگی خواهند کرد. و پیش‌بینی می‌شود تقاضا برای غذا تا هفتاد درصد افزایش پیدا کند. اقیانوس‌ها با زباله‌های پلاستیکی پر می‌شوند. تغییرات اقلیمی بر دریاها و کشاورزی تأثیر می‌گذارد. با جمعیت بزرگی از سالمندان مواجه می‌شویم که باید از آن‌ها مراقبت کنیم. بحران‌های بهداشتی مختلفی برای رسیدگی به آن‌ها و افزایش تقاضا برای انرژی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهایشان وجود دارد. در این میان شاهد افزایش نزاع‌های طبقاتی و تنش‌های سیاسی خواهیم بود. هر چند امروزه با چالش‌های خود مواجه هستیم، آیا به دنیایی که آن را به ارث برده‌ایم و پیشرفت‌هایی که در طول دو قرن گذشته حاصل شده است فکر می‌کنیم؟ امروزه بسیاری از مردم طول عمری با اندازه هشتاد سال یا بیشتر دارند. عفونت‌هایی که پیش از این تهدید کننده زندگی بودند، حالا تا حد زیادی ریشه‌کن یا مهار شده‌اند. در بیشتر نقاط توسعه یافته جهان خبری از آب‌های آلوده به وبا و انگل نیست. اکثر کشورها در

صلح به سر می‌برند. و ما در حال حاضر در بحبوحه جنگ جهانی نیستیم. در حالی که در برخی از نقاط جهان جنگ و درگیری وجود دارد، اما اکثر کشورها برای حل اختلافاتشان به دیپلماسی متکی هستند. پیشرفت‌های مهندسی و معماری باعث شده تا خانه‌ها و مشاغل بهتر با شرایط آب و هوایی سازگار شده و با آن مطابقت داشته باشند. بسیاری از ما که در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کنیم، به ندرت با خشم طبیعت مواجه می‌شویم. ما همچنین عاقلانه‌تر از نیرو و انرژی استفاده می‌کنیم و کمتر به سوخت‌های فسیلی تکیه می‌کنیم. با همه پیشرفت فناوری، ما بیش از هر زمان دیگری فرصت داریم تا خودمان را سرگرم کنیم و با افرادی که خارج از محدوده و مقر ما زندگی می‌کنند تعامل داشته باشیم. اطلاعاتی که در گذشته برای جمع‌آوری‌شان به زمان و انرژی زیادی نیاز بود، اکنون به معنی واقعی کلمه تنها در چند ثانیه در دسترس‌مان قرار می‌گیرند. ما علاوه بر این، راه‌های به ظاهر بی‌پایانی را برای دنبال کردن زیبایی، حقیقت، معنا، و خوش‌بختی داریم.

شاید در لحظه‌ای که زندگی می‌کنیم انقلاب‌ها و دگرگونی‌های بسیاری در جهان در حال وقوع باشند. شاید پیشرفت‌ها و اکتشافات زیادی وجود داشته باشد که بتوانیم آن‌ها را به یک باره پردازش کنیم. شاید در کنار این همه تغییر با بحرانی متفاوت یا بحرانی وجودی مواجه باشیم. ما چیزهای زیادی را در مورد جهانمان و نحوه عملکردش می‌دانیم. شاید چیزهایی بیشتر از هر زمان دیگر در تاریخ بشر بدانیم، اما هنوز شکاف‌هایی در درک و آگاهی‌مان وجود دارد. به دلیل وجود این شکاف‌ها می‌توانیم احساس کنیم که تنها تصادفی به وجود آمده‌ایم، یا زندگی فردی‌مان در یک مقیاس زمانی ناچیز و مشخص قرار دارد، یا این‌که به سادگی موجوداتی بی‌اهمیت هستیم زمانی که زندگی را یک تصادف و اتفاق تعریف می‌کنیم ممکن است با خود بی‌هدفی، پوچی، و ناامیدی را همراه داشته

باشد. در بدترین حالت زندگی را نمی‌توان به چیزی بیش از پیری، از دست دادن، رنج و مرگ تقلیل داد که تنها با لذت‌های کوتاه لحظه‌ای مشخص می‌شود. در محدوده چنین تعریفی می‌توانیم احساساتی مانند سردرگمی و حسادت را احساس کنیم و با خود بگوییم چرا برخی چیزهای زیادی دارند و برخی دیگر نه؟ چرا برخی در رنج بی پایان غوطه‌ور شدند و برخی دیگر در غرق در ثروت، فرصت، فراوانی، و تفریح هستند. با وجود تمام پیشرفت‌ها در دنیای ما رکود، احساس ناامیدی، و غرق شدن در اضطراب به سادگی به هر کسی دست می‌دهد. پس چگونه می‌توان ناامیدی و اضطراب را تغییر داد؟ چگونه می‌توانیم از اینکه بگوییم چه فایده‌ای دارد دست برداریم؟ چگونه می‌توانیم این صدا را در خود خاموش کنیم که مدام به ما می‌گوید: «تو قبل از این بارها اشتباه کردی! دیگر نباید تلاش کنی! و فقط تسلیم شو!» این همان طرز فکر مضر و مبتنی بر کمبود است که پیش تر در موردش به شما هشدار دادم.

مشکل چنین طرز تفکری این است که باعث می‌شود از آینده و چیزهایی که در انتظارمان است صرف نظر کنیم. اما زمانی که تصمیم می‌گیریم برای خود هدفی تعیین کنیم و به آن متعهد شویم می‌توانیم این حالت وجودی‌مان را تغییر دهیم. زمانی می‌توانیم زندگی‌مان را متحول کنیم که تصمیم بگیریم بر قدردانی و سپاس‌گزاری تمرکز کنیم و از سر اعتماد خالص به زندگی و آینده عمل کنیم. فرقی نمی‌کند در چه شرایط سختی به دنیا آمده و بزرگ شده‌اید، باید ادامه دهید. شما بخشی از یک داستان هستید و خبر خوب این است که خودتان نویسنده داستان زندگیتان هستید و می‌توانید آن را هر طور که می‌خواهید بنویسید. اگر تمایل داشته باشید داستانتان می‌تواند به داستانی شاد و سفری پر ماجرا تبدیل شود.

انقلابی از آگاهی

سی سال پیش چه کسی در مورد اینترنت ایده‌ای داشت؟ چه کسی می‌دانست چاپخانه‌ها به انقلاب اطلاعاتی امروزی تبدیل می‌شوند؟ بسیاری بر این باورند که سالن‌های کنفرانس به زودی منسوخ می‌شوند و می‌توان سخنرانی‌ها و کتاب‌های صوتی بهترین اساتید و دانشمندان برجسته جهان را با هم به اشتراک گذاشت. هوش مصنوعی تأثیر بسیاری در جهان گذاشته است. پس اگر پیش از این در موردش فکر نکرده‌اید، بهتر است چند دقیقه به درک بهترش زمان اختصاص دهید.

هوش مصنوعی که گاهی اوقات هوش ماشینی هم نامیده می‌شود، اساساً مجموعه‌ای از محاسبات است که با پایش جهان می‌آموزد چگونه موفقیتش را در آینده به حداکثر برساند. به عنوان مثال اگر هوش مصنوعی به صورت رباتی برنامه ریزی شود که سعی کند از تیر تراز (balance beam) عبور کند، هوش مصنوعی از داده‌های جمع‌آوری شده از مشکلات پیشین و همچنین جزئیات مربوط به محیط اطراف خود برای انجام تنظیمات اصلاحی استفاده می‌کند تا بتواند با موفقیت از این وسیله عبور کند. به عبارتی دستگاه توانایی یادگیری و سازگاری با محیط را دارد و به این دلیل می‌توان همه چیز را به طرز چشمگیری بهبود بخشید. هوش مصنوعی می‌تواند کارهای بسیاری انجام دهد. مثلاً می‌تواند به کشاورزان بگوید کدام نوع گیاه برای کاشت در زمینی خاص بهتر است. می‌تواند علایم اولیه بیماری‌ها را تشخیص بدهد. می‌تواند راه‌های جدیدی برای کاهش ضایعات شرکت‌ها و بهبود زنجیره تأمین ایجاد کند. هوش مصنوعی کارکردهای بسیاری دارد و من در این زمینه متخصص نیستم. اما بسیار مهم است درک درستی از احتمالات داشته باشیم زیرا نمی‌خواهیم اقدامات آینده براساس ترس از ناشناخته‌ها صورت گیرد. «مؤسسه آینده (the institute for the future)»، تخمین می‌زند هشتاد و پنج

درصد از مشاغلی که در سال ۲۰۳۰ وجود خواهند داشت امروز وجود خارجی ندارند. با این حال، به این معنی نیست که هوش مصنوعی شغل‌های امروزی را به کل منسوخ می‌کند. در واقع هوش مصنوعی نیاز به مشاغل جدید را ایجاد می‌کند. علاوه بر هوش مصنوعی، انواع صنایع جدیدی هم وجود دارند که در حال بررسی انرژی‌های تجدیدپذیر و مواد غیرسمی هستند. استراتژی‌های جدیدی برای حذف پلاستیک از اقیانوس در مقیاس بزرگ وجود دارد. ما در آستانه استفاده کردن از انرژی خورشیدی و بادی به منظور تأمین برق خانه‌ها و خودروهایمان هستیم.

حتی از انرژی همجوشی برای ایجاد آینده‌ای با انرژی پاک و فراوان استفاده می‌کنیم. بسیار مهم است تمام این موارد را به خاطر داشته باشید. زیرا بسیاری از ما با یک دید آخر الزمانی به آینده نگاه می‌کنیم و مطمئناً این ترس بر ذهنیتمان تأثیر منفی می‌گذارد. در این فصل از شما می‌خواهم تخیلتان را نسبت به احتمالات آینده گسترش دهید. چگونه می‌توانیم نگرش، طرز فکر، و اهدافمان را تغییر دهیم تا بتوانیم آینده‌ای با حداکثر رفاه و خوش‌بختی را رقم بزنیم؟ هوش مصنوعی در حال تغییر دادن شیوه‌های زندگی ما است و من باور دارم این قدرت را برای تغییر آگاهی ما نیز دارد. زمانی که شروع به تغییر مرزهای فیزیکی می‌کنیم، مطمئناً می‌توانیم مرزهای انرژی و آگاهی را هم جابجا کنیم و در نهایت مرزهای ذهنیت و طرز فکرمان را هم در مورد کیفیت انرژی پول و نقشی که در زندگیمان ایفا می‌کند جابجا می‌کنیم.

پول آینده

زندگی ما نتیجه تمام اشتباهات و دستاوردهای تاریخ بشریت است. از زمانی که گونه ما متوجه شد می‌توان از درخت و شاخه‌های آن به عنوان ابزار استفاده کرد، روز به روز این ابزارها را ظریف‌تر و پیشرفته‌تر کرد. اما چگونه از این ابزار به سود خود استفاده کنیم

خب! در ابتدا باید برای خود هدف تعیین کنید. هدفتان تعیین می‌کند جهان چگونه برایتان متجلی می‌شود. زمانی که به حقیقت دست بیابید، به آزادی و رهایی می‌رسید. در موردش فکر کنید: اگر تصمیم بگیرید نگاهتان را به سمت چیزی معطوف کنید، همان چیز واقعیت کنونی‌تان را تشکیل می‌دهد. بنابراین بهترین چیزی را که می‌توانید به آن فکر کنید هدف بگیرید! تنها نکته مهم توانایی‌های طبیعی یا ابزارهایی که در دست داریم نیست، چون متغیر مهم همان چیزی است که تصمیم می‌گیریم آن را به عنوان هدف برگزینیم. به تعبیر من آینده‌ای شاد برای پول آینده‌ای است که در آن مزایا و امتیازات جامعه که هزینه‌چندانی ندارند و مقرون به صرفه هستند افزایش پیدا می‌کنند. همه چیزهایی که برای رفاه‌مان ضروری می‌دانیم رایگان، فراوان، در دسترس، و ارزان می‌شوند. دیگر آموزش، ارتباطات، انرژی، غذای باکیفیت، و انواع فرصت‌ها اساساً براساس انباشت پول بنا نمی‌شوند. چنین موضوعی در حال حاضر در اقتصاد اشتراکی به تصویر کشیده شده است. مردم می‌آموزند چگونه از کالاها و خدمات بیشتر استفاده کنند و چگونه دستاوردهایشان را به اشتراک بگذارند.

پول به بقای ما گره نخورده است و فکر نمی‌کنم برای همیشه هم همین طور باشد. شکی نیست که پول مفید است و ما همواره به روشی برای تبادل انرژی بین خود نیاز داریم. اما پول به تدریج به انرژی تبدیل می‌شود که گویی سرنوشت‌مان را کنترل می‌کند. من فکر می‌کنم پول می‌تواند چیزی شبیه به نمک باشد. کتاب فوق العاده‌ای به نام «تبدیل کردن نفت به نمک: مستقل شدن انرژی به واسطه انتخاب سوخت» که توسط گال لوفت (Gal Luft) و آن کورین (Anne Korin) نوشته شده درباره ایجاد منابع جایگزین انرژی صحبت می‌کند. این کتاب به نمک و تاریخچه آن اشاره می‌کند، زیرا برای مدت طولانی تنها راه حفظ کردن مواد غذایی برای استفاده کردن آن‌ها در زمستان نمک بود. این بدان

معنا است که نمک منبعی بسیار مهم بود. جوامع دقیقاً می‌دانستند نمکشان از کجا می‌آید، چقدر ذخیره نمک دارند، و ارزش نمک در برابر سایر چیزها چگونه است. به عبارت دیگر به نوعی نمک واحد پولشان بود. اما زمانی که راه‌هایی مانند کنسرو کردن، سرد کردن، و سایر روش‌های نگه‌داری مواد غذایی به وجود آمد، نمک به طور ناگهانی اهمیت زیادش را از دست داد. درست است که امروز هم از نمک استفاده می‌کنیم اما دیگر بقای ما در زمستان به وجود نمک بستگی ندارد. اکنون نمک فراوان و ارزان است. ارزش امروز نفت چیزی شبیه ارزش نمک در گذشته است.

نفت برای ما بسیار ارزشمند است؛ زیرا هیچ گزینه دیگری برای تأمین کردن انرژی خودروها، هواپیماها، و کشتی‌هایمان نداریم. همان طور که پول بین مردم تنش ایجاد می‌کند، نفت نیز عامل تنش میان کشورها است. اما به تدریج جایگزین‌هایی برای موتورهای بنزینی پیدا شده است و بالاخره نفت هم راه نمک را در پیش خواهد گرفت. هر چند همچنان استفاده‌های فراوانی از نفت می‌شود، اما بالاخره فراوان و ارزان می‌شود. و من فکر می‌کنم پول هم در نهایت به راهی می‌رود که قرار است نفت به آن جا برود. البته این آن مفهوم نیست که قرار است در جهانی عاری از پول زندگی کنیم، بلکه قرار است در جهانی زندگی کنیم که ترس از کمبود پول نداریم و این تفاوتی کلیدی است. ما سرانجام به نقطه‌ای در آگاهی جمعی خود می‌رسیم که دیگر پول را با آزادی مرتبط نمی‌دانیم، دیگر برای شاد بودن، امنیت داشتن، و احساس آزادی به پول نیاز نداریم. ما می‌دانیم شادی، امنیت، و استقلال و آزادی امری درونی است. تنها نکته‌ای که وجود دارد این است که همواره در لحظه حضور داشته باشیم. بودن لحظه را حس کنیم و از زمان و استعدادمان برای انجام دادن کاری که دوستش داریم و از آن لذت می‌بریم استفاده کنیم.

دو چشم انداز بسیار متفاوت نسبت به پول در آینده

دیدگاه شما نسبت به آینده پول با توجه به پیشرفت و آگاهی چه چیزی است؟ ممکن است دیدگاهتان بسیار بدبینانه و یا برعکس خوش بینانه باشد. من این دو را این گونه می بینم: ذهنیتی که مبتنی بر وفور، فراوانی، و خوش بینی است در آینده همه مشاغل را می بیند. مشاغلی از جمله: تحقیق و مطالعه، مهندسی، هنر و طراحی، سرگرمی، غذا و تغذیه، مراقبت های بهداشتی، تکنولوژی های فضایی، مدیریت کردن زباله ها، انرژی های تجدیدپذیر، هوش مصنوعی و تمام موارد مرتبط با آن. نه تنها در آینده تمام این مشاغل مورد نیاز خواهند بود، بلکه زمینه های جدیدی با جهش های فناوری در آن ها ایجاد می شود. درست است که شاید برخی مشاغل با مشاغل ماشینی و مستقل جایگزین شوند، اما انسان ها هنوز برای برخی از خدمات نیاز به دیدن و لمس کردن دارند و لزوم طراحی و مهارت انسانی همچنان حس می شود.

آموزش بیش از پیش در دسترس خواهد بود و این بدان معنا است که هر کسی می تواند از طریق اینترنت به آموزش های سطح بالا دسترسی پیدا کند. تنها نکته ای که اهمیت دارد سازمان دهی این سیستم های جدید است. هر چند ممکن است رانندگان، کارگران کارخانه، کارگران مزرعه، حسابداران، و سایر مدیران میانی در صنایع جای خود را به الگوریتم ها، حسگرها و ربات ها بدهند، اما در چشم انداز خوش بینانه آینده پاسخ ما به تمام این تغییرات هیجان، سپاس گذاری، عشق و حس ماجراجویی خواهد بود. اما در طرز تفکر بدبینانه که مبتنی بر افسانه کمبود است، آینده میدانی از مبارزه طبقاتی است که در آن ثروتمندان پولشان را احتکار می کنند و فقط در چیزهایی سرمایه گذاری می کنند که به نفع خودشان است. در حالی که طبقات متوسط و گروه های کارگر کاملاً احساس نارضایتی دارند. و البته این بدخواهی مانعی برای ایجاد خلاقیت، بهره وری، تحرک، و

شادی آن‌ها می‌شود. این طرز تفکر می‌گوید: ما محکوم به فنا هستیم. و هوش مصنوعی و فناوری را مقصر تمام مشکلات موجود در جهان می‌داند. چنین طرز تفکری کاملاً مبتنی بر ترس است و استدلال دارد که هوش مصنوعی درصد زیادی از مشاغل امروز را منسوخ می‌کند. این ذهنیت بر این باور است که دنیای مبتنی بر هوش مصنوعی جامعه‌ای سرد و غیر دوستانه ایجاد می‌کند که در آن شرکت‌ها به جای برطرف کردن نیازهای اولیه افراد، تنها به فکر کسب درآمد بیشتر هستند. اما لازم نیست چنین طرز تفکری را در مورد آینده داشته باشید. متأسفانه امروز بسیاری از مردم این افسانه نابرابری و بی‌عدالتی را باور دارند. خیلی‌ها احساس می‌کنند فراموش شده‌اند. ترس بر سرفصل‌های اخبار و بیشتر لغظی‌های سیاسی در سراسر جهان غالب شده است و این‌ها تنها شکاف میان فقیر و غنی را عمیق و عمیق‌تر می‌کند. ثروتمندان مدام احساس می‌کنند پولشان صرف کمک به دیگران می‌شود و فقرا احساس می‌کنند ثروتمندان از آن‌ها سوء استفاده می‌کنند. در این شرایط هیچ‌کسی خوشحال نیست و همه می‌ترسند. اما لازم نیست این‌گونه باشد.

می‌توانید آینده‌تان را انتخاب کنید

از دید من ما احتمالاً به جایی در میانه دو دیدگاه خوش بینانه و بدبینانه در مورد آینده می‌رسیم. تنش دائمی که بین این دو ذهنیت وجود دارد، باعث ایجاد نتایج متفاوتی در جهان می‌شود که امروز شاهد آن هستیم. اما همچنان که به مجموعه پیامدهای مثبت و منفی در تمدن نگاه کردیم، به وضوح دریافتیم به طور کلی رفاه حتی با گذشت زمان در حال افزایش و بهبود پیدا کردن است. تمام این اتفاق‌ها نتیجه تصمیماتی است که توسط افرادی مانند من و شما گرفته شده است. ما این قدرت داریم که نحوه ورودمان به آینده را انتخاب کنیم. از نظر پول شخصی‌تان هم چنین قدرتی را دارید که نحوه ارتباط گرفتن با آن را انتخاب کنید. می‌توانید پول زیاد و یا کمی داشته باشید. می‌توانید جریان پول

شاد یا جریان پول غمگین داشته باشید. می‌توانید با پولتان به اطرافیانتان خوشحالی و نشاط ببخشید یا از پولتان برای ایجاد حس تنفر در دیگران استفاده کنید. می‌توانید انتخاب کنید ریسک کنید و هدفتان را روی چیزهای مورد علاقه‌تان قرار دهید. همچنین می‌توانید از خطر اجتناب کرده، ایمن بمانید و به هر آنچه که دارید بچسبید و اکتفا کنید. اما هر دیدگاهی را که انتخاب کنید بازتابش به خودتان برمی‌گردد. پس این موضوع کاملاً به شما بستگی دارد. انتخاب‌هایتان نه تنها بر آینده شما، بلکه بر آینده خانواده و اطرافیانتان هم تأثیر می‌گذارند. اگر از زندگی‌تان راضی هستید، می‌توانید نشاط و شادی را به خود و اطرافیانتان هدیه کنید.

برای این که بتوانید شادی و نشاط مالی را گسترش دهید، باید ابتدا از خود شروع کنید؛ یعنی با پولتان رابطه خوبی داشته باشید و در زمینه‌هایی که مسئولیتی بر عهده دارید جریان پول شاد ایجاد کنید. چنانچه بتوانید این کار را انجام بدهید، روی پول شاد خود و اطرافیانتان تأثیر می‌گذارید. زمانی که دیگران ببینند زندگی با وجود جریان پول شاد تا چه حد سرگرم کننده و نشاط آور است، سعی می‌کنند بهترین نسخه خود را از فردی با پول شاد بسازند. شما می‌توانید این موج را همین حالا در زندگی خود و اطرافیانتان ایجاد کنید. شروع کردنش بسیار آسان است. کافی است زمانی که پولی به دستتان رسید تشکر کنید و وقتی هم که خرجش کردید مجدداً تشکر کنید. زمانی که خودتان شروع کننده این جریان باشید شاهد تفاوتی که در زندگی‌تان ایجاد می‌شود خواهید بود. زمانی هم که دیگران این کار را به دنبال شما تکرار می‌کنند احساس می‌کنید بیشتر و بیشتر با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنید.

چه چیزی برایتان مهم است؟

زمانی که این سوال از ما پرسیده می‌شود اغلب چنین پاسخ می‌دهیم: خانواده و دوستان. این پاسخ‌ها بسیار مطلوب هستند. اما اجازه دهید مجدداً این سوال را مطرح کنم. البته این بار با کمی تفاوت. زمانی که کسی عملکرد روزانه‌تان را تماشا می‌کند به چه نکته‌ی بارزی در مورد عملکردتان اشاره می‌کنند؟ همه ما در مورد ارزش‌های والایمان صحبت می‌کنیم، اما ارزش‌های واقعی ما خود را در رفتارهای روزانه‌مان به نمایش می‌گذارند. برای ما مهم است که زمان و انرژی خود را کجا و چگونه صرف می‌کنیم. بنابراین مجدداً این سوال را از شما می‌پرسم: چه چیزی واقعاً برایتان مهم است؟ شاید زمان آن رسیده است تا در خصوص مواردی که واقعاً برایتان مهم هستند تجدید نظر کنید این اولین قدم و بهترین قدم برای پیوستن به جریان پول شاد است. افرادی که به وضوح از ارزش‌هایشان مطلع هستند دقیقاً می‌دانند برای چه چیزی سپاس‌گزار و قدردان هستند و این به نوبه خود به عنوان نیرویی راهنما در تمام عملکردهای زندگی همراهتان است.

ممکن است چنین توصیه‌هایی به شما شده باشد: «همیشه سخت کار کن و لبخند بزن، حتی اگر برای دستمزد ناچیزی کار می‌کنید و به کارتان علاقه نداشته باشید؛ زیرا هرگز نمی‌دانید چه کسی نظاره‌گرتان است.» مردم همواره به واسطه استعدادها و اشتیاق خود شناخته می‌شوند. با این حال فکر می‌کنم این همان پیامی است که بسیاری از افراد از شنیدنش خسته می‌شوند؛ زیرا بسیاری از مردم با وجود اینکه احساس می‌کنند به سختی کار می‌کنند هرگز شانس و فرصت مناسبی پیدا نمی‌کنند. اجازه دهید رازی کوچک را با شما درمیان بگذارم: این شانس نیست که شما را به چیزهایی که می‌خواهید می‌رساند، بلکه تشکر کردن، قدردانی، و سپاس‌گزاری عمدی و آگاهانه است. افرادی که اغلب و به صورت مداوم بابت داشته‌هایشان سپاس‌گزاری می‌کنند، افرادی هستند که در نهایت

مسئولیت خوشبختی‌شان را برعهده می‌گیرند. آن‌ها قلبی آکنده از سپاس‌گزاری و قدردانی دارند. و بنابراین وقتی زمان اقدام کردن فرامی‌رسد، آن‌ها خود را مسئول می‌دانند - همان طور که من دوست دارم در موردش فکر کنم این افراد قادر به پاسخ‌گویی هستند. به واقع آن‌ها افرادی مسئول و پاسخ‌گو هستند. آن‌ها این توانایی را دارند تا از درد و رنج گذر کنند و همچنین از لحظات خوب و شادشان لذت ببرند. این افراد با خود و دیگران صادق هستند؛ زیرا چیزی را پنهان نمی‌کنند.

آن‌ها وظایفشان را با خلوص نیت انجام می‌دهند، چون صادق و یک رنگ هستند. و مسلماً چنین شخصیتی فرصت‌های مناسبی را در زندگی پیدا می‌کند. مسئله مهم زمان و نحوه عمل کردن است. مسئله در مورد شانس نیست. این صرفاً توانایی خود فرد است که بابت داشته‌هایش سپاس‌گزار باشد و بتواند از فرصت‌هایی که در اختیارش قرار می‌گیرد درست و به موقع استفاده کند. زمانی که در غم و اندوهتان غرق شدید، یا فکر می‌کنید که در قبال موفقیتتان هیچ مسئولیتی ندارید یا منتظرید کسی شما را کشف کند در این صورت از سرنوشتان ناراضی هستید. بدون شکرگزاری و قدردانی، خوشبختی غیرممکن است. وضعیت عاطفی آینده و تمایل به داشتن فراوانی که در دسترس‌مان باشد به تمایل ما در پذیرفتن مسئولیت زندگی‌مان بستگی دارد. چنانچه این کار را انجام دهیم دنیای ما مملو از انرژی مثبت شده و پولمان نیز از این انرژی مثبت بهره برده و با آن هم راستا و همسو می‌شود.

پول شاد زندگی خانواده‌تان را تغییر خواهد داد

نکته مهمی وجود دارد که باید همیشه در مورد پول با خودتان در صلح باشید که البته کار آسانی هم نیست. همان طور که پیش‌تر گفتم، قدردانی کردن و حضور داشتن در لحظه حال، شرایط را برای ایجاد پول شاد فراهم می‌کند. با این حال ما در زندگی خود

تنها نیستیم. ما در کنار خانواده و شریکمان زندگی می‌کنیم و آن‌ها هم نسبت به پول احساساتی دارند. با این حال ممکن است ایده‌ها و باورهای مالی ما با هم در تضاد باشند و عواقب ناراحت‌کننده‌ای را برایمان رقم بزنند. بر اساس مشاوره‌های مالی که طی سالیان متمادی به خانواده‌ها داده‌ام به این باور رسیده‌ام که صداقت اولویتی مطلق برای ایجاد کردن سیستم پول شاد در خانواده است. اما متأسفانه والدین اغلب وضعیت مالی‌شان را از فرزندان پنهان می‌کند و تنها به گفتن این جمله اکتفا می‌کنند که: «وقتی بزرگ‌تر شدی سختی زندگی را درک می‌کنی.» گفتن چنین عباراتی باعث می‌شود فرزندان همچنان نابالغ و ناپخته بمانند. اگر با کودکان طوری رفتار کنید که گویا ساده لوح هستند، همچنان در کودکی خود می‌مانند و همیشه این سوال برایشان باقی می‌ماند که چرا نمی‌توانند این کار را انجام دهند یا هر چیزی را که می‌خواهند داشته باشند و در نتیجه همه چیز برایشان ناعادلانه می‌شود.

اما اگر با فرزندانمان مانند افرادی بالغ رفتار کنید، آن‌ها به نحوه رفتارشان واکنش نشان می‌دهند. چنانچه در مورد پول بیشتر با فرزندانمان صحبت کنید، بگویید چگونه پول به دست می‌آورد، چرا صورت حساب‌هایشان را پرداخت می‌کنید، مخارجتان را چگونه مدیریت می‌کنید و چگونه و به چه نحوی پس‌انداز می‌کنید آن‌ها هم به تدریج با شما ارتباط برقرار می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند در همان سنین خردسالی مانند بزرگسالان مسئولیت پذیر باشند. خانواده‌هایی که از نظر من شادترین خانواده‌ها بودند، در مورد مسائل مالی با فرزندانمان بسیار شفاف برخورد می‌کنند. در رابطه بین زوجین هم همین قانون حکم فرما است. هر چند زوجین هر دو بزرگسال هستند، اما گاهی اوقات یکی از آن‌ها با دیگری مانند کودکی رفتار می‌کند که لازم نیست وضعیت مالی خانواده را درک کند. آن‌ها با یکدیگر شفاف نیستند. شاید یک دلیلش این باشد که از ایجاد تنش‌ها

دارند. شاید سعی می‌کنند اشتباهاتشان را بپوشانند. به همین دلیل است که صداقت داشتن در امور مالی بسیار مهم است.

جریان پول شاد می‌تواند در نسلتان جاری شود

ما به قدری به افسانه کمبود و این ذهنیت که تنها یک نفر می‌تواند برنده شود عادت کرده‌ایم، که وقتی عملی سخاوتمندانه را از سوی کسی تجربه می‌کنیم شگفت زده شده و از آن لذت می‌بریم. این عمل به قدری خاص است که قدرت تغییر دادن یک زندگی را دارد. حتی کلمه آریگاتو که در ژاپنی به معنی تشکر و قدردانی است، در واقع به معنای سخت بودن است. بنابراین وقتی به کسی می‌گوییم آریگاتو به خاطر انجام چنین کار سخت و سخاوتمندانه‌ای از او تشکر می‌کنیم. داستانی درباره مردی ثروتمند شنیدم که پدربزرگش تاجر بسیار موفق بود. او فردی سخاوتمند بود و به تمام افرادی که با وی در ارتباط بودند احترام می‌گذاشت و همه هم او را دوست داشتند.

اما همان طور که اغلب اتفاق می‌افتد نوه‌اش این چنین نبود. او علاقه‌ای به تجارت نداشت. ورشکست شد و تمام پول و املاکی را که از پدربزرگش به ارث گرفته بود از دست داد. نوه به همراه خانواده مجبور شدند به آپارتمانی بسیار کوچک نقل مکان کنند. یک روز غریبه‌ای که بسیار پیر بود با او ملاقات کرد. مرد غریبه به پسر توضیح داد که وقتی پسری کوچک بوده است، پدرش را از دست داده است و پدربزرگ این پسر هم سخاوتمندانه برایش شغلی دست و پا کرده است. او همچنین به یاد می‌آورد که «سوکیاکی»، شام سنتی ژاپنی که ابتدا در قابلمه‌ای سرخ شده و سپس آب پز شده و سرو می‌شود، به او می‌دادند. فکر کردن به غذاهای گرم و لذیذی که از طرف پدربزرگ این پسر به او داده می‌شد همواره باعث نقش بستن لبخندی روی لبانش می‌شد. او به پسر گفت: «پدربزرگت

همیشه با من مهربان بود. او همه چیز را در مورد کسب و کار و زندگی به من آموخت. در نتیجه تمام موفقیت‌هایی را که در زندگی کسب کردم مدیون پدر بزرگ فوق‌العاده‌ات هستم.» نوه از شنیدن چنین حرفی غافل‌گیر شد. پرسید: «چه کاری از دست من برمی‌آید؟» مرد غریبه توضیح داد: «در مورد وضعیت مالی‌ات شنیدم و به دنبال گشتم. می‌خواهم به پاس قدردانی از تمام محبت‌های پدر بزرگت هدیه‌ای به تو بدهم.» سپس مرد غریبه یک بسته بزرگ سوکیاکی به او داد. پس از آن که تصمیم گرفتند با این هدیه شام درست کنند، فرزندانش متوجه پاکتی در ته جعبه شدند. در آن پاکت چکی بود که مبلغش به اندازه کافی زیاد بود تا بتوانند هزینه‌های خانوار را پوشش دهند. در ضمیمه چک یادداشت کوتاهی نوشته شده بود: «لطفاً با این پول زندگی درست را به خانواده‌ات بازگردان!» نوه‌اش که به کلی از خود و زندگی‌اش غافل شده بود، چنان تحت تأثیر این کار قرار گرفت که زندگی‌اش متحول شد. پول مرد غریبه را بسیار عاقلانه خرج کرد و در نتیجه موفق شد. حتی ۵۰ سال پس از این واقعه انرژي پول شاد همچنان این قدرت را داشت که زندگی‌شان را به شیوه‌ای مثبت تغییر دهد.

وفور را در خود و امنیت را در مردم بیابید، نه در پول

ما معمولاً فکر می‌کنیم اگر پول زیادی داشته باشیم زندگی امن و راحتی خواهیم داشت. به همین خاطر چه فقیر باشیم و چه ثروتمند، همواره پول بیشتری می‌خواهیم. همه افراد خواهان امنیت مالی هستند و دقیقاً به همین دلیل است که در مورد پول ترس و وحشت زیادی دارند. اما پول همیشه با خود امنیت نمی‌آورد. پس چه چیزی برایمان امنیت به ارمغان می‌آورد؟ روابط! هیچ چیزی با اهمیت‌تر از برقرار کردن پیوندی عمیق و روابطی پایدار نیست. چنانچه همه ما بتوانیم در مواقع سختی به یکدیگر کمک کرده یا به دوستانمان تکیه کنیم، دیگر جایی برای نگرانی مالی وجود ندارد. اگر به معنای واقعی

دنبال امنیت و آرامش می‌گردید، به خانواده و دوستانتان مراجعه کنید. با این کار به جای اینکه به فکر سرمایه‌گذاری مالی و نگرانی‌های بی‌پایان در مورد پس‌انداز کردن و امور مالی باشید، زمانتان را بر روی روابط مفید سرمایه‌گذاری می‌کنید. با این کار نه تنها احساس بهتری دارید، بلکه مطمئن هستید وقتی زمانش فرا برسد از حمایت و پشتیبانی دیگران بهره‌مند می‌شوید. احساس امنیت‌تان را به پول گره نزنید. در این صورت آزادی عمل ناشی از عدم نگرانی مالی را به دست می‌آورید.

برای خارج شدن از «بازی پول» برنامه ریزی کنید

همه ما در سطح مشخصی با پول درگیریم. اما در صورتی که به نحوه تعامل مان با پول به عنوان یک بازی نگاه کنیم، می‌توانیم رهایی را تجربه کنیم. افراد ثروتمند و افرادی که با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کنند بازی مالی متفاوتی دارند. اما در یک چیز مشترک هستند: همیشه بازی چیزی است که با یک رقیب و علیه او انجام می‌شود. اما چگونه بفهمیم بازیکنی خوب هستیم؟ باید به این مسابقه نگاه کنیم. باید بررسی کنیم ببینیم دیگران در مقایسه با ما چگونه عمل می‌کنند. ما موقعیت را طوری تنظیم می‌کنیم که گویا یا امتیاز می‌گیریم یا به دیگران امتیاز می‌دهیم و از این سیستم دلخواه برای قضاوت کردن در مورد نحوه عملکرد خود استفاده می‌کنیم.

اما آیا احساس می‌کنیم برنده این بازی هستیم؟ شاید در مواقعی چنین بوده است. اما درست زمانی که فکر می‌کنید برنده هستید، زندگی دیگران را می‌بینید و از خود می‌پرسید: «آیا من هم باید مانند آن‌ها باشم؟» پس این پیام را به مغزتان می‌فرستیم که می‌گوید: «من کافی نیستم!» به همین دلیل صرف نظر از هر میزان درآمد و پس‌اندازی که داشته باشیم، بازهم احساس می‌کنیم در حال باختن بازی هستیم. بسیاری از ما حتی اگر حس و حال خوبی داشته باشیم خود را بازنده و درمانده می‌دانیم. تأثیر روانی این

بازی باعث می‌شود هر بازیکنی احساس بازنده بودن کند. افراد متمکن احساس بدی دارند، زیرا ویلای تابستانی بزرگ و جت شخصی، جایگزینی برای روابط مستحکم و معنای واقعی زندگی نیست. طبقه متوسط هم احساس بدی دارند؛ زیرا در تلاش برای اثبات شایستگی خود به دیگران دچار فرسودگی می‌شوند. افراد کم درآمد هم افسرده می‌شود و از این ایده که می‌توانند به رؤیاهایشان برسند دست می‌کشند، اما چگونه از این چرخه معیوب خارج شویم؟ بهترین راه برای خارج شدن از این چرخه معیوب آن است که رقیبانتان را فراموش کنید و تنها با خود بازی کنید. به جای اینکه خود را با دیگران مقایسه کنید، امروزتان را با کسی که دیروز بودید مقایسه کنید. به هر حال تنها کسی که واقعاً شما را قضاوت می‌کند، خودتات هستید.

شاید احساس کنید دیگران در حال پایش کردن و قضاوت کردنتان هستند، شاید هم این طور باشد، اما متوجه شدم که این مورد آن قدرها هم که فکر می‌کنیم درست نیست. شاید از اینکه واقعاً چند نفر به شما حسادت می‌کنند تعجب کنید. من این فرصت را داشته‌ام که با افراد ثروتمند زیادی ملاقات کنم. سوالی که همیشه از آن‌ها می‌پرسیدم این بود: «چه زمانی احساس کردید ثروتمند هستید؟» انتظار داشتم چنین پاسخ دهند: «وقتی اولین یک میلیون دلارم، یا ۵ یا ۱۰ میلیون یا حتی شاید ۱۰۰ میلیون دلارم را به دست آوردم.» اما پاسخشان همیشه یکسان بود: «فکر نمی‌کنم آدم ثروتمندی باشم.» آن‌ها معمولاً چنین جملاتی را می‌گویند: «دوست من یک جت شخصی دارد. اما من توانایی تهیه کردنش را ندارم.» حتی اگر فرد ثروتمند شرکتی بزرگ داشته باشد، خانواده خانه‌های بیشتری نسبت سایرین داشته باشد، و پول بیشتری هم به اندازه‌ای که برای زندگی چندین نسل به آن نیاز است داشته باشد، باز هم احساس ثروتمند بودن نمی‌کند. از آنجایی که نمی‌توانید کنترل کنید چه کسی بیشتر از شما دارد، بسیار منطقی است تا

راه دیگری پیدا کنید و از طریق آن مشخص کنید در نهایت چه زمانی به نظر خودتان به اندازه کافی پول دارید یا چه زمانی می‌توانید خود را ثروتمند بنامید. بهترین راه برای انجام دادن این کار آنست که بازی پول را تنها با خودتان انجام دهید. بازی پول به گونه‌ای طراحی شده است تا وادارتان کند خودتان را با دیگران مقایسه کنید و بنابراین بیشتر و بیشتر بخواهید، حتی اگر به آن نیاز نداشته باشید. و از آن جایی که این یک پدیده جهانی است، فرار کردن از آن کاری دشوار است. اگر سعی می‌کنید از این بازی خارج شوید، فشاری بر شما وارد می‌شود که سعی دارد مجدداً شما را وارد بازی کند تا مانند بقیه زندگی کنید. اما هنگامی که بازی را ترک کنید، احساس بسیار متفاوتی پیدا می‌کنید. ممکن است در همان مکان زندگی کنید و به همان میزان درآمد داشته باشید، اما نسبت به قبل خوشحال‌تر خواهید بود، زیرا دیگر نیازی به برآورده کردن انتظارات دیگران ندارید. شما عمدتاً در مورد مجموعه جدیدی از قوانین برای بازی خود تصمیم می‌گیرید. دیگر چیزی در مورد به دست آوردن دارایی بیشتر، یا داشتن چیزهای بیشتر، یا انجام دادن کارهای بیشتر از دیگران نیست فکر نمی‌کنید.

در عوض آن‌چه را انتخاب می‌کنید که به شما احساس برنده شدن می‌دهد: شغلی که دوست دارید (این شغل می‌تواند شغلی باشد که قبلاً دارید) یا این که بخواهید به منظور مطابقت هر چه بهتر با توانایی‌ها و استعدادهایتان شغلتان را تغییر دهید. شاید هم پول تنها معیارتان برای برنده بودن نباشد. در عوض می‌خواهید زمان بیشتری را با دوستان خانواده بگذرانید و بخواهید انعطاف‌پذیری بیشتری برای دنبال کردن سرگرمی‌ها، علایق، و هر کاری که به شما شادی و نشاط دهد داشته باشید. حتی ممکن است از این زمان به عنوان فرصتی برای کشف استعدادهای نهفته درونی‌تان استفاده کنید. از خود بپرسید: «چه چیزی مرا هیجان زده می‌کند؟» واقعاً چکار کنم؟ مطمئناً چنانچه کاری را انجام

دهید که به آن علاقه دارید و آن را به خوبی انجام می‌دهید، در نهایت پول و مشتریانی را که به آن نیاز دارید جذب می‌کنید. اما چنین چیزی به این معنا نیست که کاری آسان خواهد بود و یا نیازی به یادگیری اصول اولیه مالی از جمله کسب درآمد کافی، صرفه جویی کافی و مصرف هزینه کافی ندارید. به شما اطمینان می‌دهم چنانچه این کارها را انجام دهید در یک بازه زمانی بین سه تا هفت سال از نظر مالی کاملاً استقلال پیدا می‌کنید. من به دفعات شاهد وقوع چنین اتفاقی بودم. در صورتی که به انجام این کار متعهد باشید در آن موفق می‌شوید. می‌توانید در این کار دیگران را هم حمایت کنید. با کمک کردن به دیگران عمیقاً احساس در ارتباط بودن، و شادی به شما دست می‌دهد. و این یک اثر موجی از جریان شادی ایجاد می‌کند.

برای شروع کردن جریان پول شاد لازم نیست میلیونر شوید. تصور کنید در صورتی که اکثریت مردم تصمیم بگیرند خود را از بازی پول و ثروت رها کنند چه دنیای زیبایی می‌توانیم بسازیم! به تمام این احتمالات فکر کنید. به باور من در صورتی که همه ما در جریان پول شاد مشارکت کنیم چنین اتفاقی رخ می‌دهد: افراد متمکن و ثروتمند بخش‌های بزرگ‌تری از داشته‌هایشان را با افرادی که دسترسی چندانی به پول ندارند به اشتراک می‌گذارند. افراد طبقه متوسط بیشتر ریسک می‌کنند و کارهایی را که دوست دارند انجام می‌دهند. افرادی که با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کنند احساس امنیت بیشتری می‌کنند و امید بیشتری به آینده دارند؛ زیرا از حمایت طبقات متمکن و ثروتمند بهره‌مند می‌شود. در نتیجه آمار جر و بحث و دعوا در خانواده‌ها کم‌تر شده، جرم و جنایت کاهش پیدا می‌کند و به جرأت می‌توانم بگویم آرامش بیشتری در جامعه حاکم می‌شود. چنانچه خود را از چرخه‌های فکری مبتنی بر ترس و منفی‌نگری رها کنیم، بیشتر در لحظه حضور داشته باشیم و کارهایی انجام دهیم که به ما احساس شادی و

نشاط می‌دهند، بدون شک فضایی ایجاد می‌کنیم که در آن همگی می‌توانیم حامی و مشوق یکدیگر باشیم.

شما می‌توانید هر روز از نو شروع کنید

زمانی که کاملاً در لحظه حال و مطابق قوانین و قواعد خود زندگی می‌کنید، می‌توانید هر زمان که بخواهید مجدداً از نو شروع کنید. نیازی نیست اجازه دهید مشکلات یا شکست‌های گذشته حضور و بودنشان را در زمان حال مختل کنند. این شما هستید که شرایطتان را ایجاد می‌کنید. در غیر این صورت، دائماً تحت تأثیر ذهنیت نامتعارفی خواهید بود که دائماً براساس افسانه‌های کمبود به شما می‌گویند کافی نیستید یا به اندازه کافی خوب نیستید. شما مجبور نیستید مانند دیگران کسب درآمد کنید، درآمادتان را پس‌انداز کرده، و آن را خرج کنید. نیازی نیست اگر آخرین مدل از همه چیز و بهترین برندها را به تن ندارید خجالت بکشید. می‌توانید هر روز تیشرت همیشگی‌تان را بپوشید و در عین حال احساس خوبی داشته باشید. برای اینکه بدانید چه اندازه خوب هستید نیازی به رفتن زیر بار نقاب برندها و به روزترین وسایل ندارید.

امیدوارم متوجه منظورم باشید. این شما هستید که تصمیم می‌گیرید واقعاً چقدر باید کسب درآمد کنید، چه اندازه از درآمادتان را پس‌انداز کنید، و وقت و انرژی‌تان را صرف چیزهایی کنید که به موفقیتتان کمک می‌کند. زمانی که بتوانید شادی را در سبک زندگی منحصر به فرد خود پیدا کنید، نشانه آن است که از بازی پول و ثروت خارج شده‌اید. هیچ معیار و میزان مشخصی برای این موضوع وجود ندارد. شما می‌توانید شادی را در سادگی و سبک زندگی مینیمالیسم پیدا کنید. یا اگر دوست دارید درآمد زیاد و جریان مالی بزرگی داشته باشید باید همان را دنبال کنید. این شما هستید که تعیین می‌کنید چه چیزی برایتان مناسب‌تر است. بنابراین قوانین خود را ایجاد کرده و به آن‌ها پایبند باشید. اجازه

ندهید دیگران به جای شما تصمیم بگیرند که چه بپوشید، کجا زندگی کنید، چه مقدار سرمایه در بانک داشته باشید، کجا به تعطیلات بروید، کجا کار کنید، یا چه کاری انجام دهید. زمانی که سبک منحصر به فرد زندگی تان را بدون در نظر گرفتن صورت حساب بانکی خود انتخاب می کنید، به معنای واقعی آزادی را به دست آورده و جریان پول شاد را ایجاد می کنید. بهتر است همه این کارها را با ایده پول شاد انجام دهید تا به نمونه بارزی از فرد شاد و ثروتمند تبدیل شوید.

خوشبختی تان را تعریف کنید

چند سال پیش این افتخار را داشتم که برای تحقیق در مورد یکی از کتاب هایم با عنوان «شادی» به کشور بوتان سفر کنم. کشور بوتان یکی از شادترین کشورهای جهان است. پیش از سفر به بوتان، تصور می کردم وقتی در خیابان قدم می زنم همه با لبخند از کنارم رد شده و با قلبی باز به غریبه ها خوشامد می گویند. اما وقتی آن جا بودم متوجه شدم اگر کسی به شما لبخند بزند خیلی خوش شانس هستید. بسیاری از مردم خجالتی هستند. بنابراین وقتی افراد غریبه را می بینند، خود را پنهان می کنند. سبک زندگی آن ها بسیار ساده است. متوجه شدم این افراد سبک زندگی نمایشی ندارند، مانند این که بگویند: «به من نگاه کن! بین من چقدر خوشحال و شادم!» آن ها شادی آرام و پنهان دارند. آن ها از زندگی روزمره شان راضی هستند و داشته هایشان را آن را برای خود کافی می دانند. وقتی از آن ها در مورد دغدغه و نگرانی هایشان پرسیدم بسیاری از آن ها پاسخ دادند که در حال حاضر هیچ نگرانی ندارند. از این پاسخ بسیار تعجب کردم. آن ها یک سیستم سلامت رایگان دارند و اگر اتفاقی برایشان بیفتد باور دارند دوستان یا پادشاه کشور به آن ها کمک خواهد کرد. با این حال چنانچه همین سؤال را در کشوری صنعتی می پرسیدم احتمالاً باید ساعت ها صرف وقت صرف می کردم تا به شکایت آن ها در مورد کار، همکاران، بچه ها

و خدمات دولتی گوش دهم. اما در بوتان تقریباً هر کسی از زندگی راضی بود. آن‌ها خود را درگیر بازی مقایسه کردن با دیگران یا قضاوت شدن از جانب آن‌ها نمی‌کردند. یکی از آن‌ها به من گفت: «من خانواده خوبی دارم، سقفی بالای سرم دارم و کاری دارد برای انجام دادن دارم. آیا چیز دیگری است که به آن نیاز داشته باشم؟» من شوکه شدم. حق با او بود. اما واقعاً برای اینکه احساس خوشبختی کنیم به چه چیز دیگری نیاز داریم؟ دنیای ما با دنیای این افراد کاملاً متفاوت است. آن‌ها یک سبک زندگی ساده و حداقلی دارند و همین حداقل‌ها برایشان مفید است. این دقیقاً همان چیزی است که می‌توانیم از آن‌ها یاد بگیریم. منظورم این نیست که باید به زندگی ابتدایی برگردیم، بلکه باید بدانیم آیا واقعاً از چیزهایی که برایمان مفید است آگاهییم یا خیر؟ خوشبختی چیزی است که خود برای خود تعریف می‌کنیم. زیرا اگر در بازی مقایسه کردن با پول یا قضاوت شدن از جانب دیگران گرفتار شویم، احساس می‌کنیم به اندازه کافی نداریم و خوشبختی را به معنای بیشتر داشتن تعبیر می‌کنیم.

در نتیجه این رویکرد ما را به این افسانه که «سخت کار کنید، بیشتر کار کنید، تا به رؤیاهایتان دست پیدا کنید» می‌کشاند که تا کنون همه ما به راحتی آن را قبول کرده‌ایم. اما واقعاً با چنین رویکردی چه چیزی به دست آوردیم؟ آیا چیزهای بیشتری نصیبمان شده است؟ آیا استرس بیشتری را متحمل نشده‌ایم؟ در بازگشت از سفرم به بوتان فهرستی برای خودم تهیه کردم. متوجه شدم داشته‌های ما خیلی بیشتر از افراد بوتان است. اما آیا ما واقعاً از آنها شادتریم؟ واقعیت این بود که ما از آن‌ها شادتر نیستیم. مردم بوتان برای شاد بودن کار بهتری از ما انجام می‌دادند. درست است ما مجبور نیستیم مانند بوتانی‌ها فکر کنیم یا زندگی کنیم تا شاد باشیم. اما مانند آن‌ها باید خودمان تصمیم بگیریم چه چیزی برای خوشبختی‌مان کافی است و خوشبختی را چگونه تعبیر می‌کنیم.

آنچه را که مهمتر است انجام دهید و اجازه دهید پول از حامی تان باشد! در بخش‌های انتهایی این کتاب، می‌خواهم نکاتی را با شما در میان بگذارم: شما این آزادی را دارید که زندگی مد نظرتان را انتخاب کنید. شما می‌توانید هر چه را که می‌خواهید انجام دهید. اجازه ندهید پول متوقف‌تان کند. ما از خیلی چیزها می‌ترسیم. شاید با خود فکر کنیم تنها نگرانی‌های مالی، نگرانی‌های مربوط به کار و دیگران را داریم. اما واقعاً ترس و اضطراب ما از آینده است. نباید به هیچ عنوان فریب اضطراب و ترس را بخوریم. ما از چیزهای بسیاری می‌ترسیم که هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتند و به واقعیت تبدیل نمی‌شوند. با این حال زمان و انرژی خود را صرف نگرانی در مورد آن‌ها می‌کنیم. این کار وقت انرژی استعدادها و پتانسیل ما را بیهوده هدر می‌دهد. هر زمان که صلاح دیدید باید ریسک کنید، این کار را انجام دهید. معمولاً ریسک کردن درست است و شما را به سطح بالاتری از زندگی هدایت می‌کند.

اما از کجا بدانید باید چه ریسکی انجام دهید؟ ریسک کردن بستگی به انتخاب‌ها و اولویت‌هایتان دارد. اجازه ندهید ترس و هراس متوقف‌تان کند. همه ما با مواهب استعدادهای بزرگی به دنیا می‌آییم. استعدادهایی که آماده هستند تا خود را در جهان متجلی کنند. متأسفانه بسیاری از ما از مواهب و استعدادهای خود آگاهی نداریم. تراژدی واقعی زندگی این است که حتی نمی‌دانیم چه استعدادهایی داریم. من تا سن سی و چهار سالگی و زمانی که به نوشتن اقدام کردم، حتی نمی‌دانستم استعداد نویسندگی دارم. من جزو آن دسته از افرادی بودم که از کاری که توانستم انجام دهم شگفت‌زده شدم! باور دارم شما نیز مواهب و استعدادهایی در درونتان دارید که منتظرند شکوفا شده و غافل‌گیرتان کنند! بسیاری از مواهب و استعدادهای ما به خاطر ترس و هراسمان مورد بی‌توجهی قرار گرفته و فراموش می‌شوند. ترس‌ها مانند ترس از تلاش کردن، ترس از

شکست خوردن، ترس از مقایسه شدن با دیگران در مورد این که چه کسی هستیم و یا چه کسی باید باشیم، و ترس از نداشتن پول کافی برای زنده ماندن. تا وقتی به خود و استعدادهایتان باور نداشته باشید، هیچ کس دیگری این کار را انجام نخواهد داد. ممکن است والدین، دوستان، و شریک زندگی برایتان آرزوی موفقیت و خوشبختی کنند، اما آن‌ها به هیچ عنوان نمی‌توانند استعدادهایتان را به شکلی که خود قادرید شکوفا کنند. زیرا مواهب و استعدادها زمانی شکل و قدرت واقعی خود را نشان می‌دهند که از آن‌ها استفاده شود. پس از آن که نویسنده‌ای موفق شدم، در جلسه‌ای در یک دبیرستان در مدرسه یسوعیون که تمام دانش آموزانش پسر بودند شرکت کردم.

در این گروه‌مایی بیشتر دوستان و معلمان از این که متوجه شدند نویسنده‌ام شگفت زده شدند. همه آن‌ها فکر کرده بودند من هم مانند پدرم حسابدار می‌شوم. و نویسندگی آخرین شغلی بود که برایم متصور می‌شدند. اما خود من بیش از همه آن‌ها شگفت‌زده شده بودم. بسیاری از ما از این که بدانیم چه مواهب و استعدادهای واقعی در وجودمان نهفته است شگفت‌زده می‌شویم. من متوجه شدم که مواهب و استعدادهایمان زمانی خود را نشان می‌دهند که آماده باشیم و مسئولیت کامل زندگی‌مان را به عهده بگیریم. به دلایلی وقتی متوجه می‌شویم برای خوشبختی‌مان تنها باید روی خود حساب کنیم، استعدادها و مواهب طبیعی‌مان خودشان را ابراز می‌کنند. درک تمام این استعدادها ما را آگاه کرده و به ما احساس سرزندگی و نشاط می‌دهد. اما تنها کشف این مواهب و استعدادها کافی نیست. باید آن استعدادها را به منصفه ظهور برسانیم و در بهبود مهارت‌ها و توانایی‌هایمان جدی باشیم. چنانچه می‌خواهید با استعدادهایتان برای دیگران ارزش ایجاد کنید و پول کسب کنید، باید برای برتری و در نتیجه فروش خدماتتان وقت بگذارید. هجده سال پیش خوابی در مورد دخترم دیدم که من را از اهمیت استفاده کردن از

مواهب و استعدادهایم آگاه ساخت. در خواب دختر کوچکم را دیدم که در مقابلم ظاهر شد و از من پرسید: «چرا کاری برای تغییر دادن دنیا انجام نمی‌دهم؟» من هم در خواب برایش بهانه‌هایی آوردم. بهانه‌هایی از این قبیل که: «بین دخترم من فرد خاص و مهمی نیستم. من سیاست مدار یا استاد دانشگاه نیستم. و از مسائل پیچیده جهان اطلاعاتی ندارم. به همین دلیل نمی‌توانم دنیا را تغییر دهم!» در خواب دخترم را دیدم که از فرط ناامیدی چشمانش تنگ شده است. و این آخرین تصویری بود که قبل از بیدار شدن از خواب در ذهنم ماند. این خواب به اندازه‌ای تلخ بود که من را تکان داد. خودم را کوچک و شرمنده دیدم و نمی‌خواستم دخترم را ناامید کنم. بنابراین هرگز چنین کاری انجام ندادم. بیدار شدم و به زندگی و تجربیات منحصر به فردم فکر کردم که به مهارت‌ها و توانایی‌های کنونی‌ام شکل داده بودند. من مجبور نبودم منتظر باشم تا چیزی به من الهام شود یا این که توانایی‌ها و استعدادهایم فریاد بزنند که ما این جا هستیم! به ما نگاه کن! چند سال بعد کتاب‌هایی در مورد شادی، ثروت و پول نوشتم تا بتوانم دنیا را به جایی بهتر از چیزی که هست تبدیل کنم. در آن زمان هیچ ایده‌ای نداشتم که قرار است این ماجرا چگونه پیش برود، یا درنهایت کارم چگونه خواهد بود و چه تأثیری در دنیا خواهد داشت. اما همچنان در کمال تعجب مخاطبانم در حال رشد هستند و می‌دانند که پیام‌ها و کتاب‌هایم در واقع بر زندگی میلیون‌ها نفر تأثیر می‌گذارند. اکنون نوبت شما است تا کاری شروع کرده و در دنیا تفاوتی ایجاد کنید. کاری کنید که شما را هیجان زده می‌کند و نمی‌توانید تنها به پروراندن رؤیای آن در دهنتان اکتفا کنید. کاری که زندگی‌تان را پر از معنا می‌کند و به اطرافیانتان کمک می‌کند.

پنج گام برای داشتن پول شاد

در انتهای کتاب را با ارائه یک لیست، به صورت خلاصه از پنج گام مهمی که می‌توانید از همین امروز بردارید تا به جریان پول شاد دسترسی پیدا کنید صحبت می‌کنم. این گام‌ها در ادامه آمده‌اند:

۱. ذهنیت کمبود را کنار بگذارید.

هر فردی می‌تواند انتخاب کند چه نوع ذهنیت مالی را برای خود برگزیند. به همین دلیل است که نخستین گام برای ایجاد کردن جریان پول شاد وارد شدن به ذهنیت فراوانی است. تا به حال به ما آموخته‌اند باور کنیم پول کمیاب است و باید آن را پیش از آن که دیگران به دست آورند صاحب شویم. و این گونه درگیر فرهنگ‌هایی هستیم که برای به دست آوردن پول تقلا می‌کنیم. ما به قدری روی مقدار پولی که داریم یا نداریم تمرکز داریم که پتانسیلمان را برای زندگی کردن از دست داده‌ایم. اما چرا؟ زیرا باور داریم اگر ریسک کنیم و به دنبال علایق و خواسته‌هایمان برویم، قادر به تأمین کردن زندگیمان نیستیم. اما باور داشتن به اینکه که در دنیا به اندازه کافی برای ما وجود ندارد، باعث می‌شود احساس حقارت کنیم و سخاوتمندی خود را از دست بدهیم. اما اجازه ندهید این ذهنیت پتانسیلتان را برای زندگی کردن محدود کند. در صورتی که ذهنیت فراوانی داشته باشید، فرصت‌های جدید را می‌بینید، به فردی خلاق‌تر تبدیل می‌شوید، و توانایی بیشتری برای مقابله کردن با مشکلات زندگی بدست می‌آورید. با داشتن ذهنیت فراوانی خود را از هر قید و بندی آزاد می‌کنید و می‌توانید سرنوشت مد نظرتان را بسازید.

۲. ببخشید و زخم‌های مالیتان را درمان کنید.

پیش‌تر درباره این موضوع صحبت کردیم که دیدگاه و نگرش مالی ما بیشتر موروثی است. ما این ایده را از والدینمان به ارث برده‌ایم. که آن‌ها هم در نهایت از پدران و مادران و

اجدادشان گرفته‌اند. اما در صورتی که اجازه دهید این موضوع ادامه پیدا کند به چرخه پول شاد دست پیدا نمی‌کنید. افرادی که پیش از شما زندگی کرده‌اند جوان، بی‌تجربه، و مستعد انواع اشتباهات بودند. شما هم به خوبی با این موضوع کنار می‌آیید، چون خود نیز این تجربیات را داشته‌اید. موقعیتی را که والدین‌تان در آن قرار داشتند تصور کنید. آن‌ها از روی ترس عمل کردند؛ زیرا راه دیگری پیش پایشان نبوده است. آن‌ها کاری را انجام داده‌اند که فکر می‌کردند درست است. در صورتی که بتوانید با وضعیت آن‌ها هم‌دردی کنید و انسانیت را سرلوحه کارتان قرار دهید مشخصاً درک می‌کنید چرا و به چه دلیل مرتکب اشتباهات مالی شده‌اند. سپس می‌توانید آن‌ها را ببخشید و زمانی که این کار را انجام دادید قلبتان سبک‌تر می‌شود. می‌توانید با بخشیدن دیگران و مهم‌تر از همه با بخشیدن خود به خاطر اشتباهاتی که مرتکب شده‌اید، چرخه پول غمگین را از میان بردارید. زمانی که ببخشید و روند التیام و بهبودی را آغاز کنید می‌توانید خود را برای دوره جدید زندگی با پول شاد آماده کنید. و زمانی که با گذشته خود صلح می‌کنیم و زخم‌های مالی را که مانعی برای خوش‌بختی ما هستند التیام می‌بخشیم، دیگر پول را نیرویی مرموز و غیر قابل کنترل نمی‌دانیم. این همان چیزی است که به ما آزادی لازم را می‌دهد تا در جریان پول شاد که برای ما و زندگی‌مان مفید است قرار گیریم.

۳. با کشف مواهب و توانایی‌هایتان وارد جریان پول شاد شوید.

هر فردی با مواهب خاصی به دنیا می‌آید. برخی از مردم مواهب و استعدادهايشان را در جوانی پیدا می‌کنند و عده‌ای دیگر برای یافتن آن‌ها به زمان نیاز دارند. کشف استعدادها و یافتن چیزهایی که شادتان می‌کنند، یکی از مهم‌ترین چیزها در زندگی است. اگر از زیر بار گذشته رها شوید از سرعت رشد استعدادهایتان شگفت‌زده می‌شوید و می‌بینید که با سرعت برایتان آشکار می‌شوند. زمانی که فهرستی از مواهب و استعدادهای‌تان تهیه

می‌کنید، تمام این نقاط به هم متصل می‌شوند و به صورت طبیعی وارد جریان زندگی می‌شوید. متوجه می‌شوید سختی‌ها و دشواری‌های مبارزات زندگی به سرگرمی و ماجراجویی تبدیل می‌شوند. زمانی که مواهب و استعداد‌های‌تان را با جهان اطراف به اشتراک می‌گذارید، جریان پول شاد را به راه می‌اندازید. دانستن این که واقعاً چه کسی هستید، و چه احساسی دارید زمینه را برای اعتماد کردن ایجاد می‌کند. زیرا چیزی برای پنهان کردن ندارید. هر چه بیشتر مواهب‌تان را توسعه دهید و استعداد‌هایتان را بیشتر به اشتراک بگذارید، جریان پول شاد بیشتر و قوی‌تری ایجاد می‌کنید. افرادی که در همه زمینه‌ها موفق هستند، موفقیتشان را مرهون علاقه و عشق به کارشان هستند.

۴. به زندگی اعتماد کنید.

اعتماد کردن بخش عمده‌ای از شاد بودن است. وقتی بتوانید واقعاً به خود و اطرافیانتان اعتماد کنید زندگی بسیار آسان‌تر می‌شود، نگرانی‌های روزمره و نگرانی‌های مربوط به آینده به تدریج از بین می‌روند. زمانی که همه با ذهن و قلب گشوده در کنار یکدیگر هستند آزادند تا همه چیزهای بزرگ و ارزشمندی را که با پول می‌توانند داشته باشند و انجام دهند با هم به اشتراک بگذارند. دیگر از اتفاق‌هایی که ممکن است در آینده بیفتد ترس و هراس نداریم، زیرا می‌دانیم در هر شرایطی روی دیگران حساب کنیم و از آن‌ها کمک بگیریم. اعتماد و ترس نمی‌توانند در کنار هم وجود داشته باشند و با همدیگر همخوانی ندارند. اعتماد کردن ما را به فردی فعال‌تر، خلاق‌تر، و آزادتر تبدیل می‌کند. در حالی که ترس ما را سرکوب کرده، خفه می‌کند، با نیت‌های خوبمان مبارزه می‌کند و باعث رنجش خاطرمان می‌شود. زمانی که اعتماد کنیم، از قید و بند توقع داشتن از جهان هستی رها می‌شویم. ریسک کردن دیگر برایمان سخت نیست. تقریباً همه چیزهایی که زمانی نگران‌شان بودیم به برخی از مثبت‌ترین موارد زندگی‌مان تبدیل

می‌شوند. اتفاقات بدی که بر ایمان رخ داده در نهایت به نفعمان رقم می‌خورند. ما می‌دانیم هر چیزی که اتفاق می‌افتد صرف نظر از مثبت یا منفی بودنش در نهایت به نفع ما است و برای حمایت از زندگی ما به روشی منحصر به فرد کار می‌کند. این همان چیزی است که ما را از دام اضطراب فلج کننده قضاوت کردن درباره موارد خوب و بد رها می‌کند. به همین دلیل افرادی که به راحتی اعتماد می‌کنند، پرشورتر و موفق‌تر هستند. زمانی که اعتماد کنیم به خود واقعی‌مان تبدیل می‌شویم.

۵. همیشه آریگاتو بگویید.

دنیا با جریان پول شاد دنیایی است که در آن همه افراد به طور پیوسته از یکدیگر قدردانی می‌کنند و انرژی را در زندگی خود و دیگران جاری می‌کنند. به جای این که دودستی به داشته‌هایمان بچسبیم و دیگران را از آن‌ها محروم کنیم، هر چیزی را که داریم با دیگران به اشتراک می‌گذاریم و این گونه جریان پول شاد را ایجاد کرده و به آن قوت می‌بخشیم. این گونه انرژی مثبت شکرگزاری و قدردانی در زندگی ما جاری شده و متعاقباً پول بیشتری را به زندگی‌هایمان سرازیر می‌کند. در کل انسان‌ها در دو دسته قرار می‌گیرند: آن‌هایی که قدردان هستند و آن‌هایی که همیشه به دنبال چیزی برای شکایت کردن می‌گردند. به نظر شما مغناطیس کدام شخصیت قوی‌تری است؟ مسلماً افرادی که قدردان هستند در نظر خود و دیگران محبوب‌تر، قابل‌ستایش‌تر، و جذاب‌تر هستند. در نتیجه انواع فرصت‌ها به زندگی‌شان سرازیر می‌شود. در زندگی همه ما پیش آمده که در یک بازه زمانی همه چیز مطابق میلمان پیش نمی‌رود. اما فردی که در مقابل ناملایمات آریگاتو می‌گوید عزم درونی خود را جزم می‌کند تا از میان همه ناملایمات عبور کند. بنابراین از هر فرصتی برای نشان دادن قدردانی خود استفاده می‌کند. شما هم در هر فرصتی تشکر و قدردانی‌تان را نشان دهید. اگر در جریان شکرگزاری و قدردانی قرار

بگیرید زندگیتان پر از معجزات غیر منتظره می‌شود. زمانی که با درون خود و با اطرافیانمان در این جریان قدردانی هستیم پول شاد را به زندگی‌مان جذب می‌کنیم.

زندگی از تجربیات تشکیل شده است

مسلماً زمانی که در بستر مرگ باشیم نگران مقدار پولی که بدست آورده‌ایم و موجودی حساب بانکی‌مان نیستیم. باور نمی‌کنم کسی در بستر مرگ موجودی بانکی‌اش را بررسی کند. بلکه در آن زمان افرادی را که دوست دارید و کارهایی را که انجام داده‌اید به خاطر می‌آورید. هنگام مرگ صرف نظر از شرایط اقتصادی که داشته باشید تنها به فکر اطرافیان‌تان هستید. نتیجه اخلاقی داستان آن است که مهم‌ترین دارایی شما در زندگی پول نیست، بلکه خودتان و اطرافیان‌تان هستید. پس روی زندگی تمرکز کنید. روی چیزی تمرکز کنید که باعث شود تا زمان حیاتتان بر روی کره زمین احساس شادی و زنده بودن کنید و تا می‌توانید برای خود و اطرافیان‌تان خاطره‌های فوق‌العاده خلق کنید. سعی کنید زمان پول، انرژی، و جریان پول شادتان را صرف افرادی کنید که برایتان مهم هستند؛ افرادی که دوستشان دارید و قدرانشان هستید. حواستان باشد پولتان را برای چه چیزی خرج می‌کنید. آیا پولتان جایی می‌رود که عشق و محبت در آن موج می‌زند؟ پس این کار به واقعی‌ترین شکل بهترین و شادترین نمود پول شادتان است. الزاماً برای ساخت بهترین خاطرات با عزیزانتان به پول زیادی نیاز ندارید. تنها خلاق بودن کافی است. کافی است خلاقیت‌تان را به کار بیندازید تا ببینید چه کارهایی می‌توانید انجام بدهید. با خلاقیت فرصت‌ها در اختیارتان قرار می‌گیرد و زمانی که ریسک می‌کنید احساس قدردانی و امیدواری فراوان به شما دست می‌دهد. و آغوشتان را برای دریافت کردن بهترین فرصت‌ها باز می‌کنید. امیدوارم با خود و عزیزانتان با مهربانی و قدردانی رفتار کنید تا

زندگی هم با شما مهربانان باشد. برای یافتن آرامش، شادی، و سعادتتان دعا می‌کنم. این کتاب هدیه من به شما است. امیدوارم دارایی و جریان پول شاد در زندگی‌تان سرازیر شود و در نهایت از شما می‌خواهم همواره و در هر شرایطی آریگاتو بگویید. از شما ممنونم.